



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ / آذر / ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ امر دهم: اقسام نهی به

حسب متعلق - کلام محقق خراسانی

جلسه: ۴۷

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

امر دهم: اقسام نهی به حسب متعلق

این آخرین امری است که محقق خراسانی در مباحث مقدماتی این مسئله بیان کرده‌اند. این امر پیرامون اقسام نهی به حسب متعلق نهی است. در گذشته در یکی از مقدمات درباره اقسام نهی به حسب خود نهی مطالبی را عرض کردیم. عرض کردیم، در یک تقسیم نهی به دو قسم مولوی و تنزیهی تقسیم می‌شود، در یک تقسیم، نفسی و غیره، در یک تقسیم، اصلی و تبعی؛ آنجا بحث در این بود که آیا همه این اقسام داخل در محل نزاع می‌باشند یا برخی از اقسام؟ اینجا نیز در مورد اقسام نهی مطالبی را می‌فرمایند، لکن این تقسیم به حسب متعلق نهی است که آیا متعلق نهی خود عبادت و معامله است یا جزئش است یا شرطش است؟ بنابراین توجه داشته باشید که اقسام نهی در امر دهم از حیث متعلق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

البته درباره اینکه آیا این امر و این مقدمه لازم است یا خیر، اختلاف وجود دارد. برخی معتقدند اساساً وجهی برای ذکر این مقدمه نیست و از محل بحث ما خارج است و هیچ دخالتی در بحث ندارد اما محقق خراسانی نظری غیر از این دارند، لذا این را به عنوان یک مقدمه بیان کردند و در ضمن بیان اقسام اشاره می‌کنند که کدام یک از این اقسام داخل در محل نزاع می‌باشد و کدام خارج از محل نزاع است.

ما ابتدا کلام محقق خراسانی را بیان می‌کنیم و آنگاه مطالبی که ایشان فرمودند را بررسی می‌کنیم و اینکه آیا اساساً ذکر این مقدمه درست است یا خیر و بعد آن اقسامی که مورد تعرض قرار گرفته است، کدام قسمش داخل در محل نزاع است و کدام نیست.

کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی در ابتدا پنج قسم برای نهی ذکر می‌کند لکن در پایان این امر دو قسم دیگر را نیز ضمیمه می‌کند که با ملاحظه آن دو قسم مجموعاً هفت قسم تصویر می‌کنند. آن پنج قسم ابتدایی عبارتند از:

قسم اول: نهی ممکن است به نفس عبادت یا مجموع عبادت متعلق شود، مثل نماز در ایام حیض که این مجموع و نفس این عبادت با این خصوصیت مورد نهی قرار می‌گیرد.

قسم دوم: نهی به جزء عبادت متعلق شود مثل نهی از قرائت سور عزائم در نماز یعنی سوره‌هایی که دارای سجده واجب هستند.

قسم سوم: نهی به شرط عبادت متعلق شود، مثل نهی از وضو با آب غضبی، شرط نماز تحصیل طهارت است ولی وضو با آب منتجس یا غضبی مورد نهی واقع شده است.

قسم چهارم: نهی از وصفی که ملازم با عبادت است، مثل نهی از جهر به قرائت، در نمازهای اخفاتی، اینکه می‌گوییم این وصف ملازم است، برای این است که اصولاً جهر و اخفات وصفی نیست که بدون قرائت قابل تحقق باشد، بلکه همواره با قرائت همراه است.

قسم پنجم: نهی متعلق به وصف مفارق با عبادت شود، یعنی وصفی که ممکن است همراه با عبادت تحقق پیدا کند و ممکن است بدون همراهی با عبادت محقق شود، مثل نهی از نماز در مکان مغضوب. اینجا نهی از غضب صورت گرفته، لکن غضب گاهی در ضمن نماز تحقق پیدا می‌کند و گاهی در غیر نماز.

ایشان این پنج قسم را مورد بررسی قرار می‌دهد منتهی از این زاویه که کدام داخل در محل بحث می‌باشند؟

موضوع بحث ما اقتضاء نهی للفساد است، می‌خواهیم ببینیم اگر نهی به عبادت متعلق شد یا به معامله تعلق گرفت، آیا دلالت بر فساد می‌کند یا کاشف از فساد است یا خیر؟ منتهی ایشان می‌گوید ما پنج قسم نهی داریم که به عبادت متعلق می‌شوند، آیا همه اینها داخل در محل نزاع می‌باشند؟ یعنی مثلاً اگر رسیدیم به اینکه نهی از عبادت موجب فساد و کاشف از فساد است، هم نهی از خود عبادت و هم نهی از جزئش و هم نهی از شرط را در بر می‌گیرد یا اینکه بعضی از این اقسام از محل نزاع خارج هستند؟

قسم اول

این مورد قطعاً داخل در محل نزاع است و اساساً قدر متیقن از نزاع این صورت است، یعنی اگر نهی به خود عبادت متعلق شود، حتماً در محل بحث داخل است، لذا این روشن است و بحثی ندارد.

قسم دوم

یعنی جایی که نهی به جزء عبادت متعلق شود ایشان می‌فرماید: این قسم نیز داخل در بحث و محل نزاع است، زیرا اگر چیزی به عنوان عبادت شناخته شود، اجزاء آن هم عنوان عبادت دارند، لذا اگر نهی به جزئی از اجزاء این عبادت متعلق شود، می‌توانیم بگوییم نهی به خود عبادت متعلق شده است. پس کأنه جزء العبادة نیز عبادت است، لذا نهی از جزء عبادت در واقع نهی از خود عبادت است. حال اینجا ایشان دو فرض و دو صورت تصویر می‌کنند و می‌گویند:

صورت اول: اگر نهی به جزء عبادت متعلق شود و مکلف هم آن جزء را به نحو حرام اتیان کند، بنابر قول به اقتضاء نهی للفساد آیا مجموع عبادت نیز فاسد و باطل است یا خیر؟ اینجا می‌گویند ممکن است آن جزء باطل باشد اما کل عبادت باطل نشود، زیرا چه بسا کسی اتیان به جزء باطل می‌کند و سپس از آن صرف نظر می‌کند، به جای آن، جزء دیگر را اتیان می‌کند، مثل اینکه کسی در نماز سوره‌ای می‌خواند که سجده واجب در آن است، قرائت چنین سوره‌ای در حمد حرام است، زیرا نهی از آن شده است لکن بعد از قرائت آن سوره دیگری می‌خواند که این سوره دیگر سجده واجب ندارد، اینجا از این حیث وجهی برای بطلان عبادت نیست، زیرا ممکن است جزئی باطل شود، ولی به جای آن جزء دیگر آورده شود و بطلان جزء با بطلان کل ملازمه ندارد، حال اگر کسی سوره دیگری را خواند و آن را سجده واجب دارد کالعدم فرض کرد، این اقتضاء فساد کل را ندارد، جزئی که آورده منهی عنه بوده ولی جزء دیگری به جای آن اتیان شده است.

البته در همین فرض ممکن است از زاویه دیگر عبادت دچار مشکل شود، یعنی مشکلی از حیث بحث ما ندارد ولی از حیث قران بین سورتین که برخی فتوا به حرمت آن دادند ممکن است قائل به بطلان شویم. پس برخی از فقها که معتقدند قران بین السورتین

در نماز جایز نیست، این نماز را باطل می‌دانند، لکن بطلان این نماز بر اساس فتوای آن گروه، ربطی به بطلان جزء و به دنبالش بطلان کل یا عدم بطلان کل ندارد، این یک جهت و جریان دیگری یا حیث دیگری پیدا می‌کند. پس اگر نهی به جزء عبادت متعلق شود و مکلف آن جزء را در عبادت اتیان کند، از این حیث عبادت دچار مشکل نمی‌شود، به شرط اینکه جزء دیگری را جایگزین آن کند،

صورت دوم: ممکن است اتیان به جزء حرام کند ولی جزء دیگری را جایگزین نکند. اینجا چون جزئی را در عبادت آورده که متعلق نهی واقع شده و جزء صحیح را نیاورده جای این بحث است که اتیان به جزء حرام و منهی عنه به شرط اینکه جزء دیگری جایگزین آن نکند، آیا اقتضاء فساد دارد یا خیر؟ اینجا نیز باید دید آن جزء چه جزئی است ولی طبق نظر محقق خراسانی علی القاعده این اقتضاء فساد دارد.

قسم سوم

قسم سوم این است که نهی به شرط عبادت متعلق شود. شرط دیگر مثل جزء نیست که ایشان بفرماید جزء العبادۃ عبادۃ و به راحتی آن را داخل در محل نزاع قرار دهد، زیرا شرط ممکن است عبادت باشد و ممکن است عبادت نباشد، شرط العبادۃ ممکن است ان یکون عبادۃ، نه اینکه همیشه عبادت باشد، لذا ما دو نوع شرط داریم:

۱. برخی از شرایط عبادت دارند. ۲. برخی از شرایط عبادت ندارند.

در مورد نماز مثال می‌زنیم، مثلاً شرط طهارت و وضو در نماز، یک شرط عبادی است، یعنی خودش هم عبادت است، اما شرط طهارت لباس یا بدن از نجاست دیگر عبادت ندارد.

صورت اول: در صورت اول که نهی به شرطی متعلق شود که عبادت داشته باشد، محقق خراسانی می‌فرماید این داخل در محل بحث و نزاع است. اگر بگویند با آب غصبی وضو نگیرید، ولی کسی با آب غصبی وضو بگیرد و نماز بخواند، اینجا جای این بحث است که آیا نهی به شرط عبادت که خودش هم عبادت است، اقتضای فساد عبادت را دارد یا ندارد؟ کاشف از فساد عبادت می‌باشد یا خیر؟ اگر قائل به اقتضاء کاشفیت نهی از فساد شدیم نتیجه‌اش این است که این وضو فاسد و باطل است، لذا نمازی که با این وضو باطل خوانده شده باطل می‌شود، زیرا مشروط بدون شرط اتیان شده است.

صورت دوم: اما صورت دوم یعنی شرطی که خودش عبادت نیست، از محل نزاع خارج است. مثلاً اگر نهی کنند از تطهیر لباس یا بدن با آب غصبی و کسی با آب غصبی بدن یا لباسش را تطهیر کند، بعد بایستد نماز بخواند، اینجا از محل نزاع خارج است، زیرا درست است که مرتکب یک حرام و معصیت شده، اما نمازش مشکلی ندارد، آن شرطی هم که در مورد نماز باید اتیان می‌کرد، طهارت التوب محقق شده است ولو با آب غصبی، بلکه به خاطر غصب آب مرتکب معصیت و حرام شده، ولی به هر حال آب این طهارت را در او ایجاد کرده و او می‌توانسته با آن نماز بخواند. پس صورت دوم از محل نزاع و بحث خارج است.

قسم چهارم

قسم چهارم این بود که نهی به وصفی متعلق شود که آن وصف ملازم با عبادت است. مثلاً مکلف باید نماز جهری می‌خواند و حمد را با وصف جهر قرائت می‌کرد، اما اخفاتا خوانده است، یا به عکس، نماز اخفاتی را مثلاً جهراً قرائت کند، اینجا می‌خواهیم ببینیم این قسم در محل نزاع داخل است؟ چون امکان دارد بین قرائت و جهر تفکیک کنیم و بگوییم ذات قرائت صحیح است و امر داشته

و مکلف امتثال کرده است، اما وصفش که مثلاً جهر بوده یا اخفات مشکل دارد، این منهی عنه بوده است و نباید این قرائت را با این وصف اتیان می‌کرد. محقق خراسانی می‌فرماید: محال است که بین یک شیء و ذات آن شیء وصف ملازمش تفکیک کنیم. بگوییم: خودش مأمور به است، اما وصفش منهی عنه است، قرائت مأمور به باشد اما وصفش منهی عنه باشد، می‌گویند: این اصلاً شدنی نیست، لذا می‌فرماید: این قسم از محل نزاع خارج است.

البته ما فعلاً سخن ایشان را نقل می‌کنیم، اینکه این مطالب صحیح است یا خیر جای بحث دارد، خیلی از این مطالب از ناحیه محشین و غیر آنها مورد اشکال واقع شده است.

قسم پنجم

قسم پنجم این است که نهی به وصفی متعلق شود که مفارق است به این معنا که آن وصف هم می‌تواند به صورت عبادت یعنی با خود عبادت و با موصوف همراه شود و هم می‌تواند در ضمن غیر عبادت تحقق پیدا کند. ایشان این قسم را دو صورت می‌کنند، می‌فرماید: وصف مفارق با عبادت، گاهی با عبادت اتحاد وجودی دارد و گاهی مقارنت وجودی دارند، یعنی اتحاد ندارد، ولی مقارن است.

صورت اول: اگر این وصف، اتحاد وجودی با عبادت داشته باشد، مثل غضب نسبت به نماز، دخول یا خروجش از محل نزاع مبتنی بر مبنایی است که در باب اجتماع امر و نهی اتخاذ می‌شود. اگر در بحث اجتماع امر و نهی قائل به جواز باشیم، می‌توانیم بگوییم دو عنوان داریم که هر یک متعلق امر یا نهی قرار گرفته است. امر متعلق شده است به نماز و نهی متعلق شده به غضب، طبق این مبنا هیچ یک از امر و نهی به متعلق دیگری سرایت نمی‌کند. پس اساساً این نماز متعلق نهی واقع نشده تا ما بخواهیم بحث کنیم از اینکه آیا دلالت بر فساد دارد یا ندارد؟ لذا این صورت از محل نزاع خارج می‌شود.

اما اگر ما قائل به امتناع اجتماع امر و نهی شدیم و جانب نهی را بر جانب امر مقدم دانستیم، این نماز در واقع گویا متعلق نهی واقع شده است. آنگاه جای این بحث می‌باشد که آیا دلالت بر فساد می‌کند یا نمی‌کند؟ زیرا بنا بر قول به اجتماع امر و نهی مسئله سرایت مطرح می‌شود، یعنی امر از متعلق خودش به متعلق نهی سرایت می‌کند و بالعکس نهی از متعلق خودش به متعلق امر سرایت می‌کند، لکن وقتی گفته می‌شود جانب نهی مقدم بر جانب امر است، معلوم می‌شود که این نماز منهی عنه است. لذا اگر نهی به نماز تعلق گرفت، جای این بحث است که آیا این نهی دلالت بر فساد دارد یا ندارد؟ قهراً کسی که قائل به اقتضاء و دلالت نهی بر فساد باشد باید اینجا بگوید این نماز باطل است.

صورت دوم: یعنی جاییکه اتحاد وجودی بین وصف مفارق و عبادت نباشد، بلکه صرف مقارنت وجودی باشد، یعنی اینها با هم اتفاقاً همراه شدند، مثل نظر به اجنبیه در حال نماز، کسی در حال نماز نگاه به نامحرم کند. نظر به اجنبیه نهی دارد، حال این نظر مقارن شده با نماز، اتحاد وجودی ندارند، یک حقیقت نیستند، یک فعل نظر به اجنبیه است و یک فعل نماز است، منتهی اینها با هم مقارن شدند. ایشان می‌فرماید: این قسم از محل نزاع خارج است و ارتباطی به بحث ما ندارد، زیرا نهی به نماز نخورده بلکه نهی نگاه به اجنبیه خورده است و این در حال نماز واقع شده است، پس اساساً جای این بحث نیست که این نهی آیا دلالت بر فساد عبادت می‌کند یا خیر؟ زیرا این عبادت فی الواقع نهی ندارد.

این پنج قسمی است که محقق خراسانی ذکر می‌کنند. ملاحظه کردید که قسم اول و دوم و یک صورت از قسم سوم و یک صورت از قسم چهارم و یک صورت از قسم پنجم داخل در محل نزاع هستند. اما بعضی از صور از سه صورت قسم سوم و چهارم و پنجم از محل نزاع خارج هستند.

محقق خراسانی در پایان به دو قسم دیگر نیز اشاره می‌کند. البته آن دو قسمی که ایشان بیان می‌کند در واقع بازگشت به اقسام پیشین دارد و شاید وجه اینکه در ابتدا پنج قسم را گفته این است که این دو قسم نیز به نوعی بر می‌گردد به اقسام گذشته.

قسم ششم

ایشان می‌فرماید: گاهی از اوقات نهی به خود عبادت متعلق می‌شود ولی فی‌الواقع جزء عبادت منهی عنه است مثل اینکه نهی از نماز در لباس حریر شود، لاتصل فی الحریر، (البته بنابراین فرض که ما این نهی را یک نهی ارشادی ندانیم و یک نهی مولوی بدانیم)، نهی مولوی است و خورده به عبادت، اما در واقع منظور این است که حریر ساتریت ندارد، درست است که نهی به خود عبادت خورده اما آنچه که منهی عنه است جزء عبادت است، کذلک ممکن است نهی متعلق شود به شرط عبادت یا به وصف عبادت حقیقتاً، اما صورتاً به خود عبادت بخورد، اینها ملحق می‌شوند به همان نهی از جزء یا شرط و یا وصف، برای همین است که این را مستقلاً از ابتدا به عنوان یک قسم جداگانه بیان نکرده است.

پس اگر نهی به عبادت بخورد اما در واقع منهی عنه، جزء یا شرط یا وصف عبادت باشد، باید بینیم که این وصف چه وصفی است، شرط چه شرطی است، آنگاه بگوییم داخل در محل نزاع است یا خیر؟ ولی نهی از عبادت در صورتی که مقصود جزء عبادت باشد ملحق می‌شود به جزء دوم و داخل در محل نزاع.

قسم هفتم

گاهی نهی به خود عبادت متعلق می‌شود و فی‌الواقع مجموع عبادت هم منهی عنه است، اما آن علتی که باعث نهی شده و چیزی که واسطه تعلق نهی به عبادت قرار گرفته، جزء یا شرط یا وصف عبادت است، ممکن است به ذهن بیاید که این قسم با قسم قبلی چه فرقی دارد؟ در قسم قبلی نیز همین گفته شد.

فرق قسم ششم و هفتم

فرق روشن است، محقق خراسانی در قسم ششم می‌فرماید: نهی به حسب ظاهر متعلق به نفس عبادت شده است، اما حقیقتاً جزء یا شرط یا وصف متعلق نهی قرار گرفته است. اینجا می‌فرماید: نهی حقیقتاً به خود عبادت خورده، اما جزء یا شرط یا وصف واسطه تعلق نهی شده است. به عبارت دیگر، فرق قسم ششم و هفتم در نحوه وساطت جزء یا شرط یا وصف است. در قسم ششم وساطت جزء، شرط و وصف به نحو واسطه در عروض است، اما در قسم هفتم وساطت این امور به نحو واسطه در ثبوت است، این تنها فرقی است که بین قسم ششم و هفتم می‌توانیم بیان کنیم.

محقق خراسانی می‌فرماید: این قسم نیز به قسم اول بر می‌گردد. قسم ششم را می‌گوید بایید بینیم که به کدام قسم می‌خورد؟ آیا بر می‌گردد به قسم دوم یا قسم سوم یا چهارم (با صورتشان)؟ اما در قسم هفتم می‌فرماید این بر می‌گردد به قسم اول، زیرا در قسم اول نهی به مجموع عبادت متعلق شده است، اینجا نیز نهی به مجموع خورده، منتهی جزء یا شرط و یا وصف واسطه در ثبوت هستند.

فتحصل مما ذكرنا كله: محقق خراسانی برای نهی اقسامی تصویر کردند به حسب متعلق، برخی از این اقسام به نظر ایشان داخل در محل نزاع هستند و برخی خارج از محل نزاع می‌باشند. حال باید ببینیم این فرمایش محقق خراسانی درست است یا خیر؟ محقق اصفهانی و محقق نایینی و امام خمینی اشکالاتی نسبت به سخن محقق خراسانی دارند که باید آنها را بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»